



اگر به دانش آموزان دهه نود که نسل چهارم انقلاب اسلامی هستند، بگوییم «موضوع غصب سرزمین فلسطین اولین و مهم ترین مسئله ماست»، چه عکس العملی نشان خواهند داد؟ وظیفه ما در مقابل آن عکس العمل چیست؟

این سؤال را بدان جهت طرح می کنیم که دو هفته قبل از نوشتن این سرمقاله، رئیس جمهور آمریکا درخواست رژیم صهیونیستی را پذیرفت و به عنوان اولین و تنها رئیس جمهور اعلام کرد بیت المقدس را پایتخت اسرائیل می داند و سفارت کشور آمریکا را به آنجا منتقل خواهد کرد. این یک تصمیم سرنوشت ساز علیه بیت المقدس است که سرنوشت این شهر مقدس اسلامی را به عنوان شهری یهودی رقم خواهد زد.

باید بدانیم، رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۶۷ م (۱۳۴۵ ش)، در جنگی خونین علیه فلسطینیان، مصر و اردن، سرزمین هایی از جمله کرانه باختری رود اردن، غزه و بیت المقدس را اشغال کرد. در سال ۱۹۶۹ م (۱۳۶۱ ش) قسمت هایی از مسجدا لاقصا را آتش زدند.

در سال ۱۹۸۰، یعنی سیزده سال بعد از اشغال، تصمیم گرفتند پایتخت را به بیت المقدس ببرند. اما هیچ کشوری جرئت نمی کرد این ظلم آشکار را بپذیرد و دفتر نمایندگی خود را به شهری اشغال شده ببرد؛ هر چند صهیونیست ها و آمریکا به امید این بودند که در اثر گذشت زمان این ظلم آشکار عادی شود و آن ها بتوانند تصمیم خود را اجرا کنند.

در سال ۱۹۸۸، یعنی حدود هشت سال بعد، آمریکا قدم اول را برداشت و نمایندگان مجلس این کشور، پایتختی بیت المقدس برای حکومت اسرائیل را تصویب کردند و خواستار انتقال سفارتخانه آن کشور به بیت المقدس شدند. از آن تاریخ تاکنون نیز به دنبال شرایط مناسبی بودند که این تصمیم را عملی کنند. حال بعد از گذشت حدود ۲۰ سال، رهبران آمریکا شرایط را مناسب دیده و رئیس جمهور را مأمور اجرای آن کرده اند.

**اگر وقتی که در سال ۱۹۱۷ م وزیر خارجه
بریتانیا وعده تشکیل کانون ملی یهود در
فلسطین را به صهیونیست‌ها داد، نویسندگان
و خطبا و سیاست‌مداران جهان اسلام مردم را
آگاه می‌کردند، چیزی به نام حکومت اسرائیل
وجود خارجی پیدا نمی‌کرد**

اگر به تاریخ بنگریم و به تشکیل اولین کنگره صهیونیستی در شهر بال سوئیس در سال ۱۸۹۷، یعنی حدود صد و بیست سال پیش که سازمان جهانی صهیونیسم تشکیل و فعال شد و مراحل تجاوز به حقوق انسان‌ها و مسلمانان و جنایات گسترده‌ای را که در طول این مراحل صورت گرفته است مرور کنیم، درمی‌یابیم آنان چه برنامه پیچیده‌ای علیه اسلام و مسلمانان تدارک دیده‌اند. اگر ایستادگی لازم در برابر این توطئه‌ها صورت نگیرد، همان‌طور که در این صد و بیست سال صورت نگرفته است، در آینده سرنوشت تلخی در انتظار مسلمانان خواهد بود.

خدا می‌داند که اگر انقلاب اسلامی رخ نمی‌داد و نیروهای مقاومت در لبنان و فلسطین شکل نمی‌گرفتند، اکنون همه کشورهای در بیت المقدس سفارتخانه داشتند و اسرائیل به رهبری کشورهای عرب رسیده بود و ایران، به‌عنوان اولین دوست منطقه‌ای اسرائیل در قبل از انقلاب، علناً به دوستی با رژیم صهیونیستی افتخار می‌کرد.

با همین نگاه بسیار اجمالی می‌توانیم دریابیم چه مسئولیت سنگین و بزرگی بر دوش ماست، که اگر بدان اقدام نکنیم، این دانش‌آموزان و فرزندان ما در آینده تاریخ، در پیشگاه خداوند از ما شکایت خواهند کرد.

اگر وقتی که در سال ۱۹۱۷ م وزیر خارجه بریتانیا بالفور وعده تشکیل کانون ملی یهود در فلسطین را به صهیونیست‌ها داد، نویسندگان و خطبا و سیاست‌مداران جهان اسلام مردم را آگاه می‌کردند، چیزی به نام حکومت اسرائیل وجود خارجی پیدا نمی‌کرد. و اگر ما امروز به سهم خود، در حد مدرسه و کلاس درس خود، چند دانش‌آموز را از واقعیت تاریخ آگاه کنیم، می‌توانیم مانع بسیاری از طرح‌ها و توطئه‌های پیش‌بینی نشده شویم و به مقدار تأثیر مثبتی که بر تاریخ مسلمانان گذاشته‌ایم، رضایت خداوند را کسب کنیم. اکنون به سؤالی که در ابتدای سرمقاله آمد باز می‌گردیم. بنده نمی‌خواهم درباره عکس‌العمل دانش‌آموزان امروز در برابر سؤال فوق داوری کنم. اما اندکی تحقیق کافی است تا هر دانش‌آموزی بداند، خشن‌ترین ارتش جهان، ارتش صهیونیست‌هاست و مظلوم‌ترین ملت در صد سال اخیر ملت فلسطین. همین حالا که مقداری اندک از سرزمین فلسطین در اختیار فلسطینی‌هاست، تقریباً عموم فلسطینی‌ها شب که می‌شود، نمی‌دانند خانه‌ای را که در آن ساکن هستند، فردا مال آن‌ها خواهد ماند یا نه؟ یا فرزند جوانشان فردا به خانه باز خواهد گشت یا نه!

امروزه مستندهای بسیار خوبی درباره فلسطین و رژیم صهیونیستی تهیه شده‌اند که لازم است خودمان از آن‌ها مطلع باشیم و آن‌ها را ببینیم و تا حد امکان در موقعیتی مناسب از کلاس درسمان به دانش‌آموزان هم معرفی کنیم. «تاریخ‌نگار شکل‌گیری فلسطین تاکنون» که در چند صفحه تنظیم شده، منبع بسیار خوبی برای توضیحات فراوان معلم در کلاس درس است که هم در این مجله و هم در سایت گروه قرآن و معارف در دسترس شما قرار گرفته است.

سردبیر